

آسیب‌شناسی ژئوپلیتیکی^۱ تقسیمات کشوری ایران از منظر آمایش سرزمین

مصطفی رشیدی (دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

mostafarashidi@ut.ac.ir

عباس علی‌پور (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

aivan31@yahoo.com

روح اله حسین وند شکری (دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران)

hoseinvand.r@ut.ac.ir

مصطفی سعیدزاده (دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران)

mostafasaeezadeh@ut.ac.ir

DOI: 10.22067/pg.v3i3.59052

چکیده

تقسیمات سیاسی فضای یک کشور به‌مثابه قالب سیاسی و مدیریتی فضای ملی است. در واقع تقسیمات فضای ملی جایگاه هر بخش از پهنه سرزمینی را در ساختار فضایی کشور مشخص می‌کند. لذا تقسیمات کشوری باید بر اساس اصول و چهارچوب‌ها و واقعیت‌های جغرافیایی جهت کارآمدی هر چه بهتر تنظیم گردد و یک الگوی راهبردی جغرافیایی بر اساس قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها را به دست دهد. این توجه به منطق جغرافیایی در ترسیم مرزهای سیاسی درون سرزمینی، برگرفته از نگاه سازماندهی و آمایش سرزمین در سطح فضای ملی، منطقه‌ای و محلی است. از این‌رو در مقاله حاضر سعی بر آن است تا به آسیب‌شناسی ژئوپلیتیکی تقسیمات کشوری در ایران بر اساس منطق و واقعیت‌های جغرافیایی و در واقع با رویکرد سازماندهی و آمایش سرزمین پرداخته شود. سؤال اساسی این پژوهش این است که: از منظر جغرافیا و آمایش سرزمین، تقسیمات کشوری ایران دچار چه ضعف‌هایی است؟ پیامدها و آسیب‌های ژئوپلیتیکی آن در فضای سرزمینی کشور چگونه است؟ در بخش یافته‌های تحقیق نگارندگان به مسئله عدم انطباق تقسیمات کشوری فعلی ایران بر نواحی جغرافیایی (طبیعی و انسانی) و نیز عدم توجه به مؤلفه‌های شکلی در سازماندهی سیاسی فضا و تقسیمات کشوری از جمله عوامل شکل و سعت و استقرار نامتوازن مراکز استان‌ها پرداخته و چنین نتیجه‌گیری نموده‌اند که این آسیب‌ها به طور مستقیم بر توسعه، امنیت و توازن فضایی در کشور اثر منفی می‌گذارد. لازم به ذکر است که این مقاله از نوع تحقیقات کاربردی است و به شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است.

۱ در این مقاله، مقصود از ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی یکی است.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، تقسیمات کشوری، آمایش سرزمین، ژئوپلیتیک، ایران.

مقدمه

یکی از مسائل مهمی که همیشه در طرح‌های توسعه و آمایش در ایران به آن توجه نشده، مسئله منطقه‌بندی و تقسیمات سیاسی فضا به عنوان چهارچوب برنامه‌ریزی فضای سرزمینی بوده است. عدم توجه به این واقعیت اساسی جغرافیایی-سیاسی به معنای ضعف بنیاد نظری و نیز ساختار عملیاتی طرح‌های توسعه و آمایش در کشور است. بنابراین آمایش در ست فضای کشور نیاز به تولید چهارچوب‌های نظری و علمی مبتنی بر مفاهیم و مقیاس‌های جغرافیای سیاسی در سطح محلی، ملی و حتی فراملی جهت نیل به یک ساختار اجرایی و عملیاتی در ست در برنامه‌ریزی توسعه پایدار فضای ملی است. البته عدم توجه ویژه به جایگاه سازماندهی سیاسی فضا و تقسیمات کشوری نیز سبب کم‌اهمیت شدن آن در مسائل آمایش سرزمین شده که این امر خود به ضعف تقسیمات کشوری هم منجر شده است. از سال ۱۳۴۳ هـ.ش تا کنون طرح‌های مختلفی تحت عنوان آمایش سرزمین و یا مرتبط با آن موضوع تدوین شده است. نمونه‌ای از این طرح‌ها در قبل از انقلاب، طرح ستیران (Cetiran Consulting Engineers, 1977-1978) است. بعد از انقلاب نیز در طول دولت‌های مختلف به‌ویژه پس از جنگ تحمیلی طرح‌های آمایش سرزمین تدوین شده بود. در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه چهارم و پنجم موضوعات آمایشی تا حدودی طرح شده است و در برنامه پنج‌ساله ششم توسعه، سعی دولت در انطباق کامل آن با آمایش سرزمین بوده است (The Management and Planning Organization of Iran, 2014). این در حالی است که در تمامی این طرح‌ها از شروع بحث‌های آمایش سرزمین تاکنون توجه خاصی به مرزبندی‌ها و منطقه‌بندی‌های عملیاتی برای اجرای این طرح‌ها نشده است. این امر نیازمند ارائه یک الگوی علمی و عملیاتی در تقسیمات و مرزبندی‌های درون کشور است که از آن به تقسیمات کشوری یاد می‌شود. عدم توجه به تقسیمات کشوری در برنامه‌های آمایشی و بی‌توجهی به آمایش سرزمین در مرزبندی‌ها و تقسیمات سیاسی کشور، موجب یک ناکارآمدی دوسویه در این موضوعات شده است. بنابراین توجه همزمان و متقابل به این دو مسئله سبب ایجاد یک نظام متوازن تقسیمات کشوری و آمایش سرزمین می‌شود. لذا در پژوهش حاضر سعی شده است به آسیب‌شناسی تقسیمات کشوری در ایران براساس منطق و واقعیت‌های جغرافیایی و در واقع با رویکرد سازماندهی و آمایش سرزمین پرداخته شود، تا به نحوی بین این دو موضوع نوعی رابطه برقرار گردد. سؤالات اساسی این

پژوهش بدین شرح است: از منظر جغرافیا و آمایش سرزمین، تقسیمات کشوری ایران دچار چه ضعف‌هایی است؟ پیامدها و آسیب‌هایی آن در فضای سرزمینی کشور چگونه است؟

روش تحقیق

این مقاله از آن‌جا که سعی در ارائه تحلیلی از رابطه آمایش سرزمین و تقسیمات کشوری دارد و به آسیب شناسی تقسیمات کشوری از منظر آمایش سرزمین می‌پردازد، از نوع تحقیقات توسعه‌ای به حساب می‌آید و با توجه به وجه کاربردی آن برای سازمان‌های مربوطه از نوع تحقیقات کاربردی است. همچنین این تحقیق به شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است. داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی و نیز با رجوع به پایگاه‌های معتبر اینترنتی مانند سایت استان‌داری‌ها و وزارت کشور گردآوری شده است.

مبانی نظری تحقیق

جغرافیا و آمایش سرزمین

جغرافیا علمی است که برخی آن را زیر مجموعه علوم طبیعی و عده‌ای زیر مجموعه علوم اجتماعی می‌دانند. در حالی که با نگاهی هستی‌شنا سانه به علم جغرافیا این دو دیدگاه مورد تردید قرار می‌گیرد. علوم طبیعی دارای هستی‌شناسی عینی هستند و تمامی پدیده‌های طبیعی واقعیت‌های مستقل از ذهن هستند. علوم اجتماعی نیز حول مسائل انسانی و معنایی شکل گرفته است که عموماً هستی‌شناسی ذهنی دارند و واقعیت‌های اجتماعی تا حدودی وابسته به ذهن انسان هستند. البته در موارد بسیاری نیز هستی‌شناسی عینی نیز در پدیده‌های اجتماعی دیده می‌شود، اما شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی به ذهن انسان وابستگی زیادی دارد. در مقابل علوم طبیعی و اجتماعی، علوم جغرافیایی قرار دارد که به واقعیت‌های عینی و ذهنی می‌پردازد و با پدیده‌های طبیعی و انسانی به صورت همزمان در ارتباط است. موضوع علم جغرافیا پرداختن به رابطه انسان و طبیعت، محیط و فضای زندگی آن و کیفیت این تعامل است (Mottaghi & Rashidi, 2015: 118).

اگر تعریف گریفیت تیلور، یعنی جغرافیا به عنوان علم روابط متقابل انسان و طبیعت (Shakouhi, 2003: 18) را نقطه شروع خود در نظر بگیریم، باید گفت که جغرافیا هم به انسان و نیروهای اجتماعی و مباحثی همچون هویت و فرهنگ و غیره می‌پردازد که در قالب جغرافیای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قابل طرح است، و هم به طبیعت، امکانات، منابع، فرصت‌ها و محدودیت‌های ناشی از آن و نیز ابزارهای بهره‌گیری از آن مانند تکنولوژی و غیره می‌پردازد. همچنین به بررسی این عوامل به صورت پایاپای، هماهنگ

و در ارتباط با هم اقدام می‌کند (Pishgahifard & Others, 2010: 460, Afzali & Rashidi, 2012). براساس این تعریف هویت مشخص جغرافیا در برابر سایر علوم مشخص می‌گردد. هویتی با هستی‌شناسی دو بعدی (عینی-ذهنی) و اعتقاد به واقعیت‌های مستقل و نیز واقعیت‌های وابسته به ذهن انسان. فضای جغرافیایی که واقعیتی مستقل از ذهن انسان است و انسان را در برمی‌گیرد و انگاره‌ها و تصورات انسان از فضای اطرافش که به جغرافیای ذهنی وی مبدل می‌گردد، که به صورت کامل و قطعی بر جغرافیای خارج از ذهن وی منطبق نیست و هنجارها، تصورات و هویت‌های انسان در بساختن این جغرافیای ذهنی نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

با توجه به آنچه گفته شد، جغرافیا به شناخت انسان و فضای جغرافیایی آن و تعامل بین آن‌ها می‌پردازد. در این میان هدف این علم ایجاد شناخت جغرافیایی از محیط و فضای بیرون برای انسان است تا براساس آن بتواند با تعامل سازنده با محیط، زمینه رشد و تعالی خود را فراهم نماید. هدف از مطالعات جغرافیایی، دست یافتن به شناخت پایه‌ای از محیط است که بستر و میدان عمل تمام فعالیت‌های انسانی به شمار می‌آید. انجام این مطالعات پایه‌ای از آن نظر اهمیت دارد که پدیده‌های موجود در سطح زمین، از نظر شکل و پراکندگی یکسان نیستند و منشأ پیدایش آن‌ها از قانونمندی‌های یکسانی تبعیت نمی‌کند (Rahnemaei, 1993: 18). در کل، روش اصلی مطالعه در جغرافیا ترکیبی است. یعنی جغرافی دان در شناخت و ناحیه‌بندی مکان‌ها (دو محور عمده مطالعات جغرافیایی)، همه ویژگی‌ها و پدیده‌های موجود در مکان را یکجا و با هم مطالعه و شناسایی می‌کند. این نوع مطالعه، جغرافی‌دانان را قادر می‌سازد که هم، «سینوپتیک» تمام ویژگی‌های مکان را بشناسد و هم ویژگی معمول و متداول پدیده‌های حاکم را معلوم کنند (Alijani, 1998: 46). بنابراین، شناخت اجزا، عناصر و عوامل سازنده و مؤثر در محیط، لازمه و پیش شرط هرگونه حرکت اندیشیده انسان است که به منظور اعمال مدیریت بر محیط صورت می‌گیرد (Hataminejad & Others, 2010: 47). جغرافیا علم و هنر تعامل سازنده با محیط و فضای جغرافیایی و مدیریت خردمندانه آن است تا از این طریق هم نیازهای بشری مرتفع گردد و هم زمینه پایداری محیط‌زیست فراهم شود تا در سایه آن انسان به تعاملی پایدار با فضای جغرافیایی خود دست یابد. نتیجه آن توسعه پایدار انسان و پایداری محیط‌زیست آن است. رابطه آمایش سرزمین و جغرافیا می‌تواند بیان‌های مختلفی داشته باشد. بر همین اساس می‌توان «جغرافیا» را تبیین نوع استقرار و توزیع جمعیت و فعالیت در عرصه سرزمین دانست و «آمایش» را تنظیم رابطه بین این

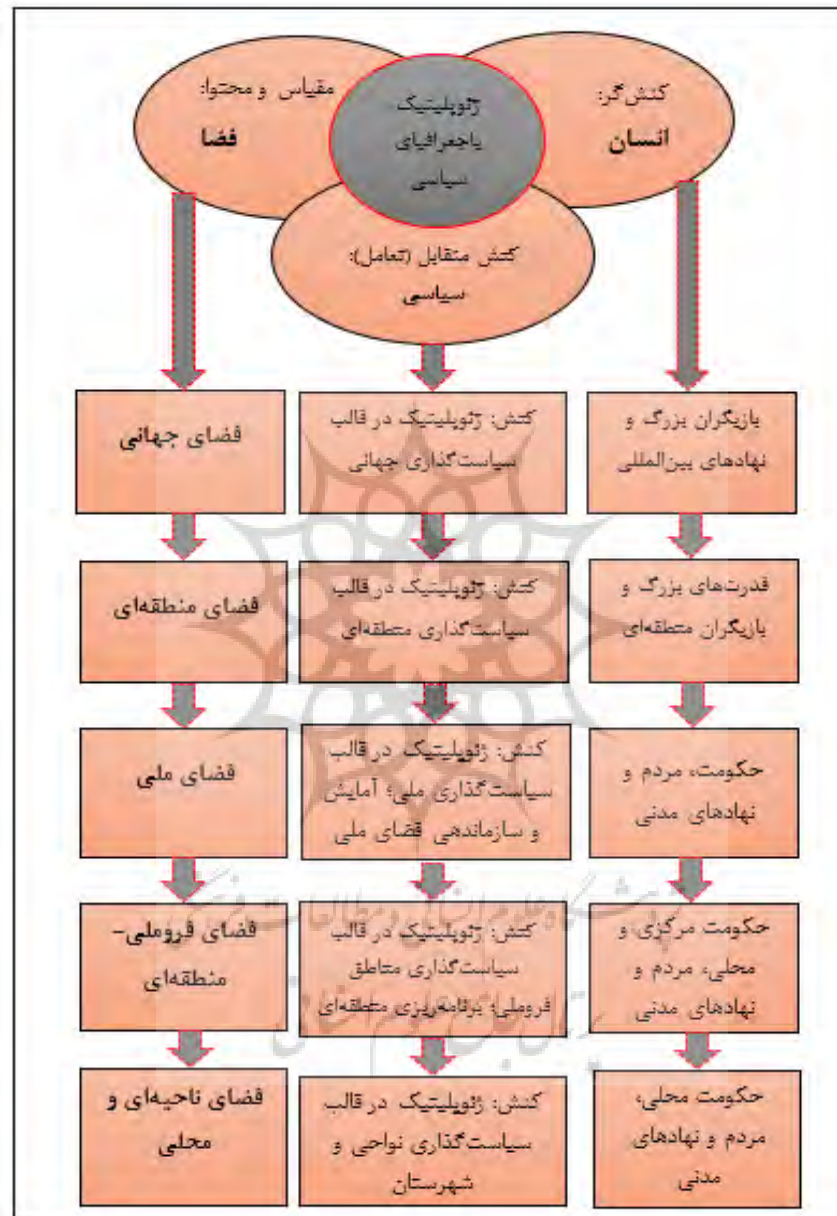
عنا صر به حساب آورد. در جغرافیا و آمایش سرزمین، سه عنصر اساسی وجود دارند که زمینه‌های اصلی مطالعه‌اند و عبارت‌اند از: انسان، فضا و فعالیت (Hosseini & Sediqi, 2015: 335).

به هر حال موضوع انکارناپذیر، رابطه بسیار نزدیک و تنگاتنگ «جغرافیا» و «آمایش سرزمین» است. به تعبیری می‌توان گفت که «جغرافیا»، آمایشی‌ترین علوم و «آمایش سرزمین» جغرافیایی‌ترین نوع برنامه‌ریزی است. آنچه «جغرافیا» به‌عنوان یک علم به توضیح آن می‌پردازد، «آمایش» به‌عنوان مجموعه‌ای از فنون و هنرها می‌کوشد آن را عملی سازد. «جغرافیا» توضیح می‌دهد و «آمایش» تغییر. «جغرافیا» تبیین می‌کند و «آمایش» طراحی (Sarvar, 2005: 32). هدف از تنظیم رابطه بین انسان و فضا در مطالعات آمایشی و فعالیت‌های انسان در فضا، تحقق توسعه پایدار یا به عبارت دیگر سرزمین‌آرایی است و در واقع اساس کار جغرافیای کاربردی، تحقق این هدف است (Sarvar, 2005: 36). علم جغرافیا اساس کار آمایش سرزمین است. همان‌طور که جغرافیا به شناخت روابط انسان و فضا و تعاملات بین آن‌ها می‌پردازد، آمایش سرزمین نیز در پی اصلاح این روابط و تعاملات بین انسان و فضای جغرافیایی آن است. در واقع آمایش سرزمین یک جنبش جغرافیایی در جهان مدرن برای اصلاح روابط انسان و فضای جغرافیایی است. در دوران نوزایی (رنسانس) که بهره‌کشی از محیط تحت هر شرایطی در محوریت برنامه‌های توسعه بشری قرار گرفته بود، تفکر آمایش سرزمین واکنشی علمی و عملی علیه این رویه طبیعت ستیزانه بود. در سایه این رویکرد نوین بشری، توجه به عدالت جغرافیایی بین انسان و فضا و نیز انسان‌ها با یکدیگر و تعادل بین فضاهای محلی، منطقه‌ای و ملی در محوریت آمایش سرزمین قرار گرفت. اثرات مثبت آمایش سرزمین سبب حمایت و حفاظت از فضاهای جغرافیایی می‌شود که این امر به توسعه پایدار جامعه بشری نیز منجر می‌شود. در واقع هدف جغرافیا و آمایش سرزمین یکی است اما در اثر اوج‌گیری علوم مهندسی و کمی که سبب به‌حاشیه رفتن علوم انسانی و از جمله جغرافیای انسانی شده بود، آمایش سرزمین به نحوی یک نوزایی و رنسانس و به‌عبارتی بیداری جغرافیایی در بین اندیشمندان و سیاست‌مداران در دوران مدرن بود (Rashidi, 2014: 37).

ژئوپلیتیک و آمایش سرزمین

بر اساس آنچه از رابطه جغرافیا و آمایش سرزمین گفته شد تمامی گرایش‌های علوم جغرافیایی می‌بایستی در بُعد عملی و برنامه‌ریزی دارای رویکردی آمایشی و به عبارتی دارای منطقی طبیعت‌محور-انسان‌محور باشد. توجه به ظرفیت‌های طبیعی و انسانی و برنامه‌ریزی بر اساس آن، جغرافیا و زیرمجموعه‌های آن را در

حفظ هویت هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خود کمک می‌نماید. جغرافیا علم روابط متقابل انسان و فضای زیست آن است و رفتار فضایی انسان نیز می‌بایستی مبتنی بر این اصل باشد. آمایش سرزمین تضمین‌کننده این رفتار جغرافیایی است. در جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک نیز برای رعایت منطق جغرافیایی می‌بایستی در مراحل مختلف برنامه‌ریزی به آمایش سرزمین توجه شود. جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک که از مرزبندی و منطقه‌بندی تا رفتارها و کنش‌های سیاسی در فضای جغرافیایی را مطالعه می‌کند، نیازمند رعایت قواعد جغرافیا و آمایش سرزمین است. یکی از ضروریات جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک توجه به واقعیت‌های جغرافیایی در مرزبندی‌ها و منطقه‌بندی‌ها، تقسیمات سیاسی سرزمین و در کل سازماندهی سیاسی فضا است که این شاخه از علوم جغرافیایی را به سوی رعایت قواعد و اصول آمایش سرزمین جهت می‌دهد. از این رو در این پژوهش نگارندگان به بررسی آسیب‌های تقسیمات کشوری در ایران از دید آمایش سرزمین پرداخته‌اند. جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بر اساس سه عنصر اساسی انسان (کنشگر)، فضا (مقیاس، کیفیت و محیط کنشگری) و خود کنش (سیاسی) به مطالعه و شناخت این سه عنصر و سپس سیاست‌گذاری و عملیاتی کردن این سیاست‌ها بر اساس مقیاس و کیفیت فضای بازیگری و نیز نوع کنشگر و در نتیجه نوع کنش سیاسی می‌پردازد. آمایش سرزمین در مفهومی گسترده‌تر نوعی سیاست‌گذاری در فضای سرزمینی است که بر اساس مقیاس و کیفیت و نوع کنش و شخصیت کنشگران با کیفیت‌ها و اقتضاعات متفاوتی تنظیم می‌شود. در کل آمایش سرزمین همان برنامه‌ریزی و چینی راهبردی فضای سرزمینی در مقیاس‌های متفاوت است. در مقیاس‌ها ملی، فرومی و ناحیه‌ای و محلی، به دلیل وجود حکومت به عنوان نماینده مشروع ملت، کنشگر و سیاست‌گذار محوری این فضاها حکومت است. مردم و نهادهای مدنی هم در مشارکت با دولت زمینه تقویت و تحقق این برنامه را سبب می‌شوند. اما در فضاهای فراملی و جهانی مبحث سیاست‌گذاری با اقتضاعات دیگر و مبتنی بر نظم آنارشیک منطقه‌ای و جهانی، همگرایی و واگرایی و مباحث دیگر، ارتباط دارد. در ذیل شکل شماره (۱) بیانگر رابطه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک با بحث آمایش فضا است.



شکل ۱- ژئوپلیتیک و آمایش سرزمین

(Authors, 2017)

تقسیمات کشوری و آمایش سرزمین

یکی از مهم‌ترین کاروژه‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، تقسیم‌بندی در ست و بهینه فضا بر اساس ویژگی‌های کنشگر (انسانی)، نوع کنش‌های موجود، کیفیت و مقیاس فضای جغرافیایی است. همانطور که در شکل شماره (۱) نیز ذکر شد، سطوح مختلف مقیاسی و به تبع آن نوع کنشگر و کنشگری آن، بیانگر تفاوت در فضاهای جغرافیایی است که سیاست‌گذاری در این فضاها را نیز متفاوت و مختص به همان فضا و مکان جغرافیایی می‌نماید. کشورها فعال‌ترین سازمان حاضر در معادلات پیچیده نظام جهانی و محور اصلی تحلیل‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک می‌باشند که برای آنها کارکردهای مختلفی متصور می‌باشند. کارکرد دولت‌ها تأثیرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره بر فضای جهانی دارد. عملکرد فضایی دولت‌ها با توجه به سطح قدرت و وزن آنها چشم‌اندازهای فضایی متفاوتی را از سطح جهانی تا سطح فرومی نمایان می‌سازد (Taylor, 1975: 10). عمده‌ترین اثرگذاری دولت‌ها در فضای داخلی و به واسطه سازماندهی فضایی صورت می‌گیرد. از این رو سازماندهی سیاسی فضا در سطح ملی و فرومی که به تقسیمات کشوری معروف است، یکی از مهمترین رسالت‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک است. تقسیمات کشوری چهارچوب و استخوان‌بندی سرزمینی کشور به عنوان بستری برای تأمین امنیت ملی، کشوری و ناحیه‌ای به موازات مهیا سازی شرایط مطلوب برای توسعه متوازن و متعادل تمامی مناطق کشور است (Ahmadipour & Others, 2014: 176).

ناهمگونی فضایی در قالب تمایز سرزمینی و فرهنگی شناخته‌شده بیشتر کشورهای امروزی است. این ناهمگونی به فراخور شمار جمعیت و پهناوری کشورها گسترده و ژرفای متفاوتی دارد. تمایزات یاد شده در چهارچوب کشورها زمینه پیدایش نواحی جغرافیایی مختلف با مطالبات گوناگونی ناحیه‌گرایان بوده است. از زمان پیدایش دولت‌های ملی تاکنون حکومت‌ها به عنوان میانجی سرزمین و ملت کوشیده‌اند از رهگذر تقویت نیروهای مرکزگرا و تضعیف نیروهای مرکزگریز، همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی را ماندگار کنند. از آن زمان نیز متناسب با ناهمگونی‌های یاد شده، مدیریت سیاسی فضا در چهارچوب طیفی از حکومت یکپارچه و فدرال نمود یافته است. متأثر از رشد و گسترش فناوری‌ها، رسانه‌ها، سطح سواد و آگاهی و دسترسی به این زیرساخت‌ها و افزایش مرادوات، ساکنان نواحی جغرافیایی از مقیاس‌های مختلف جغرافیایی (محلی، ناحیه‌ای، ملی، منطقه‌ای و جهانی) اثر می‌پذیرند که این اثرگذاری و اثرپذیری توان حکومت‌ها برای حفظ همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی را به چالش کشانده است (Kavianirad & Others, 2016: 2).

فضای درون کشورها یکسان نیست و هر مکانی با مکان دیگر از لحاظ ماهیت توسعه و فرصت‌های اقتصادی، دارای تفاوت‌های طبیعی، فرهنگی و تاریخی است. این تفاوت‌ها از حیث تنوع در سلیقه‌ها و آرمان‌های سیاسی جمعیت و نگرش آن‌ها نسبت به حکومت و نیز از لحاظ نابرابری در میزانی که دولت می‌تواند اراده خود را بر قلمرو متبوع خود تحمیل نماید، نیز فرق می‌کنند (Muir, 1997: 196). افرادی که در چهارچوب فضای سرزمینی کشورها زندگی می‌کنند، بسته به مکان و محل زندگی شان دارای تمایزات زیادی با یکدیگر هستند. قومیت، مذهب، زبان، عادات و علایق محلی ریشه این تمایزات محسوب می‌گردد (Pourmousavi & Others, 2008: 78).

از دید جان آر شورت: «اکثر دولت‌ها به تعداد واحدهای مشخص و جداگانه‌ای تقسیم شده‌اند، چگونگی این تقسیم‌بندی‌ها عمدتاً ناشی از ساختار اجرائی، سیاسی و یا سوابق تاریخی آن‌ها است. به این عوامل می‌توان، توانمندی‌های ویژه تأثیرگذار در به دست آوردن قابلیت‌ها، برای دنبال نمودن اهداف را نیز اضافه نمود. میزان تأثیرگذاری هر یک از این عوامل می‌تواند در چگونگی این تقسیم‌بندی‌ها مؤثر واقع شود، تفاوت‌های منطقه‌ای ناشی از انباشت سرمایه و توسعه ناموزون نیز در تقسیمات سیاسی مؤثر است. وجود رابطه بین تفاوت‌های منطقه‌ای، توسعه ناموزون و تقسیمات سیاسی از راه‌های مختلف قابل دستیابی است» (Short, 1982: 130). نقش تقسیمات کشوری در قالب سازماندهی سیاسی فضا به‌ویژه به عنوان سیاست دولت‌ها در جوامع متنوع نژادی- قومی که به عبارتی همان قلمرو سازی هدفمند آن‌ها نیز به حساب می‌آید، می‌تواند تصاویر متفاوتی از میزان هویت و تعهد ملی یا قومی در یک سرزمین را، ارائه نماید (Hafeznia & Others 2006: 12). برخی از قابلیت‌های تقسیمات کشوری، که می‌تواند در ارائه این تصاویر نقش آفرینی نمایند عبارتند از: وحدت ملی (از طریق پرکردن حفره‌های قومی- مذهبی کشور و ایجاد تعادل سرزمینی)، امنیت ملی (از طریق جلوگیری از بحران‌های ناشی از رقابت‌ها و چنددسته‌گی‌های منطقه‌ای)، نظارت عالی (به‌ویژه در شرایط بحرانی)، کنترل‌های اضطراری، توسعه هماهنگ، ماندگاری، پایداری کشور و ضرورت مانور (Karimipour, 2002: 118).

سازماندهی سیاسی فضا فرآیندی است که طی آن بخشی از سطح زمین توسط مرز محدود، و برای ایفای نقش‌های سیاسی سازمان‌دهی می‌شود (Ahmadipour & Mirzaeitabar, 2011: 48). مهم‌ترین هدف از سازماندهی سیاسی فضا در هر کشور، در درجه نخست عرضه بهینه خدمات به حداکثر شهروندان و سپس اداره و کنترل افرادی است که در چهارچوب مرزهای سرزمینی زندگی می‌کنند (Pourmousavi

91: 2015, Gholami & Others, 2008: 77). میزان تطابق محیطی یک نظام سیاسی با قلمرو تحت حاکمیتش یکی از معیارهای ماندگاری و مشروعیت نظام سیاسی است، به گونه‌ای که کارشناسان معتقدند نظامی که از استعداد تطابق محیطی بیشتری برخوردار باشد، از امنیت بیشتری برخوردار است (Tajik, 2002: 136). بنابراین، سازماندهی در ست و بر مبنای شناخت دقیق فضا، با فراهم سازی شرایط لازم برای مشارکت مردم در سرنوشت خود و بارورسازی ظرفیت‌های درون‌مکانی، زمینه‌ساز توسعه محلی، منطقه‌ای و ملی است (Gholami & Others, 2015: 90). این شناخت دقیق از فضا با مطالعات و محاسبات آمایشی فضا امکان‌پذیر است. لذا برای تحقق سازماندهی مطلوب فضا و ترسیم و عملیاتی نمودن تقسیمات منطقی فضای کشور در مقیاس‌های ملی تا محلی، مبنای عملکرد می‌بایستی بر شناخت ژئوپلیتیکی فضا و برنامه‌ریزی آمایشی آن باشد. این به معنای تلفیق ژئوپلیتیک و آمایش سرزمین به عنوان دو حوزه از علوم جغرافیایی در جهت نیل به یک سازماندهی سیاسی فضای متناسب و تقسیمات کشوری مطلوب است. محور بحث این مقاله نیز بر آسیب‌شناسی ژئوپلیتیکی تقسیمات کشوری در ایران است که به تلفیق مسئله آمایش و ژئوپلیتیک در تقسیمات کشوری توجه نداشته است.

تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

یکی از مسائل تأمل برانگیز در برنامه‌ریزی سرزمینی کشور ایران، عدم توجه به اصول و واقعیت‌های جغرافیایی در تقسیمات سیاسی کشور است. عدم توجه به این مسئله مهم، سبب شکل‌گیری یک تقسیمات سیاسی غیرمنطبق بر واقعیت‌ها و اصول جغرافیایی شده است. این عدم انطباق، از برنامه‌ریزی سرزمینی در دوره مدرن و از زمان روی کار آمدن پهلوی و به‌ویژه از سال ۱۳۱۶ به بعد شکل گرفت. در ادامه به این آسیب‌ساختاری ناشی از برنامه‌ریزی سرزمینی می‌پردازیم.

۱- عدم انطباق تقسیمات کشوری بر نواحی جغرافیایی

کشور ایران با سابقه بسیار کهن همیشه دارای یک ساختار تقسیمات کشوری مبتنی بر واقعیت‌های جغرافیای طبیعی و انسانی سرزمینی بوده است. این تطابق تقسیمات سیاسی کشور با واقعیت‌های جغرافیایی تا سال ۱۳۱۶ هجری شمسی ادامه داشت و پس از آن با تغییراتی مواجه شد. پس از نهضت مشروطه در اولین دوره قانون‌گذاری در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی قانونی تحت عنوان قانون تشکیلات ایالات و ولایات به تصویب رسید. ماده ۲ قانون مزبور واژه‌های ایالت و ولایت را تعریف و ۱ سامی ۴ ایالت را که عبارت بودند از: آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس و بنادر و خراسان و سیستان مشخص نمود. در تعریف

ایالت و ولایت چنین آمده است: «ایالت قسمتی از مملکت است که دارای حکومت مرکزی و ولایت حاکم نشین جزء است؛ و ولایت قسمتی از مملکت است که دارای یک شهر حاکم نشین و توابع باشد، اعم از این که حکومت آن تابع پایتخت یا تابع مرکز ولایتی باشد». واحدهای دیگر تقسیماتی مشخص شده در قانون؛ بلوکات و ناحیه بوده است. گرچه اسامی ولایات در قانون نیامده بود، ولی در عمل ۱۲ ولایت وجود داشت که عبارت بودند از: استرآباد، مازندران، گیلان، زنجان، کردستان، لرستان، کرمانشاهان، همدان، اصفهان، یزد، خوزستان و عراق (اراک). در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی ایران به ۸ ایالت بزرگ تقسیم شد که اسامی آنها عبارتند بودند از: آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد، خراسان (ولایت شرقی قائنات و قهستان و سیستان جزو آن محسوب می شدند). ایالت کرمان مشتمل بود بر بلوچستان و مکران و بنادر دریای عمان، فارس که کهگیلویه، بوشهر و بنادر خلیج فارس از مضافات آن بود و خوزستان (<http://alihme.wikispaces.com/file/view/divisions.pdf>). حدود ایالات، ولایات و بلوک ها به موجب اصل سوم متمم قانونی اساسی (۱۴ ذیقعد ۱۲۸۵ هـ ش) ثابت و تغییر در آنها به حکم قانون بوده است (<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/133414>)، تا این زمان تقسیمات سیاسی کشور براساس هویت‌های انسانی (به‌ویژه قومی و خرده فرهنگی) قرار داشت. اگر به نقشه ایران در سال ۱۳۰۶ توجه شود، مشخص می‌گردد که تقریباً بسیاری از مرزهای سیاسی هم بر مرزهای طبیعی و هم بر مرزهای انسانی منطبق بوده است. هرچند به لحاظ شکل استان‌ها و وسعت آنها توجه کمتری شده است. این نقشه بیش از نقشه کنونی ایران بر جغرافیای فرهنگی و نیز حوضه‌های آبریز منطبق است (نقشه ۱).



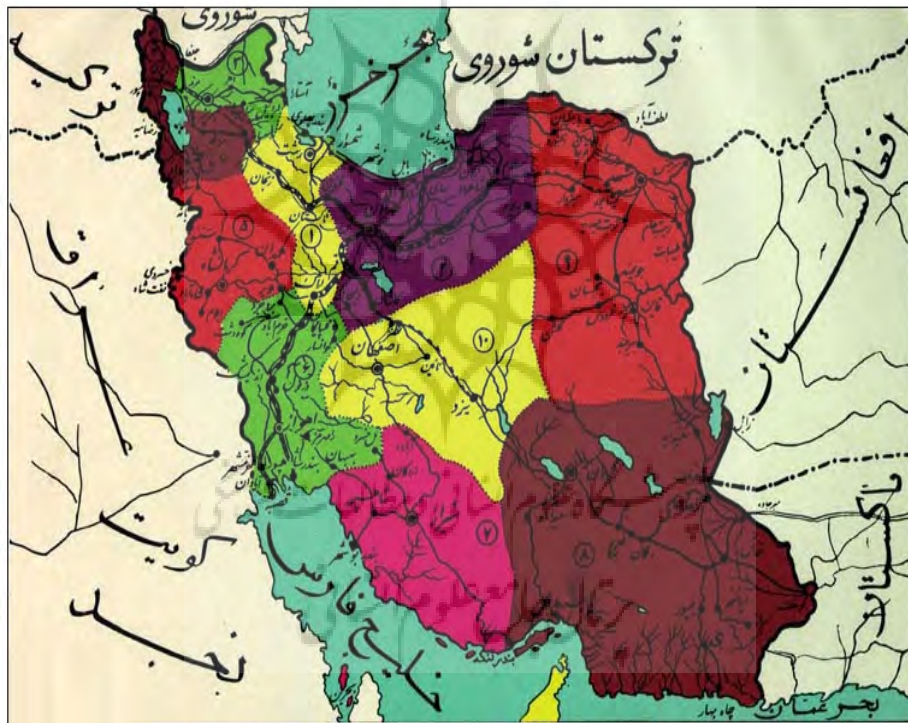
نقشه ۱- تقسیمات کشور ایران در سال ۱۳۰۶

(<http://alihme.wikispaces.com/file/view/divisions.pdf>)

اما در نوزدهم دیماه سال ۱۳۱۶، با اصلاح قانون تقسیمات کشوری و براساس ماده یک آن، کشور ایران به ۱۱۰ استان و ۴۹ شهرستان تقسیم شد. در این اصلاحیه نیز، هر استان مرکب از چند بخش و هر بخش مرکب از چند دهستان و هر دهستان مرکب از چند قصبه و ده است. استان‌های ده‌گانه کشور و شهرستان‌های تابعه (Database of State laws and Regulations: <http://www.dastour.ir/Brows/?lid=24595>):

- استان یکم به مرکزیت رشت شامل شهرستان‌های: زنجان، قزوین، ساوه، سلطان‌آباد (اراک)، رشت و شهسوار (تنکابن)؛
- استان دوم شامل شهرستان‌های: قم، کاشان، تهران، سمنان، ساری و گرگان؛
- استان سوم شامل شهرستان‌های: اردبیل، تبریز
- استان چهارم شامل شهرستان‌های: خوی، رضائیه (ارومیه)، مهاباد، مراغه، بیجار؛

- استان پنجم شامل شهرستان‌های: ایلام، شاه‌آباد (اسلام‌آباد غرب)، کرمانشاهان (کرمانشاه)، سنندج، ملایر و همدان؛
- استان ششم شامل شهرستان‌های: خرم‌آباد، گلپایگان، اهواز و خرمشهر؛
- استان هفتم شامل شهرستان‌های: بهبهان، شیراز، بوشهر، فسا، آباده و لار؛
- استان هشتم شامل شهرستان‌های: کرمان، بم، بندرعباس، خاش و زابل؛
- استان نهم شامل شهرستان‌های: بیرجند، تربت‌حیدریه، مشهد، قوچان، بجنورد، گناباد، سبزوار و جویمند؛
- استان دهم شامل شهرستان‌های: اصفهان و یزد.



نقشه استان‌های ده‌گانه ایران در سال ۱۳۱۶

(Islamic Revolution Documents Center. (FirstPub, 1937- Republishing 2011))

طی تبصره مندرج در ماده ۲ قانون، جزایر مجاور هر یک از شهرستان‌ها، تابع آن شهرستان شد. در صورت ضمیمه اصلاح قانون در تقسیمات کشوری نام ۴۹ شهرستان و ۲۹۰ بخش قید شده است (Database of State laws and Regulations: <http://www.dastour.ir/Brows/?lid=24595>).

در این تقسیمات کشوری جدید، از نام مکان‌ها هویت‌زدایی شده بود و استان‌های کشور به صورت عددی نام‌گذاری شدند. علاوه بر این، استان‌های دارای وسعت زیاد و در برگیرنده حوزه‌های انسانی مختلف و نیز حوضه‌های طبیعی زیادی بودند. به‌عنوان مثال استان چهارم مانند وضعیت کنونی در برگیرنده دو قوم تُرک آذری و کُرد بود و بر حوضه‌های آبریز متفاوتی نیز منطبق بود. همچنین استان هشتم در برگیرنده اقوام بلوچ، سیستانی، فارس و عرب است. این عدم انطباق تقسیمات سیاسی بر نواحی جغرافیایی در این دوره بیشتر از گستردگی استان‌ها ناشی شده بود. در این دوره بدون توجه به اقتضائات نواحی جغرافیایی کشور به ۱۰ استان تقسیم شده بود. در دوره کنونی نیز کشور ایران به ۳۱ استان تقسیم شده است. روند عدم انطباق مرزهای اداری-سیاسی بر مرزهای جغرافیایی در این دوره نیز وجود دارد. البته در بعضی از مناطق استان‌ها تا حدودی منطبق بر واقعیت‌های جغرافیایی هستند. اما در شکل کلی ما شاهد عدم انطباق تقسیمات سیاسی بر واقعیت‌های جغرافیایی هستیم. در جدول ذیل، جغرافیای انسانی و طبیعی استان‌های کشور مورد بررسی قرار گرفته است و تنوع جغرافیای انسانی و طبیعی این استان‌ها مشخص گردیده است. این تنوع نشانگر استقرار چند ناحیه جغرافیایی در یک استان و گاه استقرار یک ناحیه جغرافیایی در چند استان است که عدم انطباق مرزهای تقسیمات سیاسی را بر مرزهای جغرافیایی مشخص می‌گرداند.

جدول ۱- میزان انطباق تقسیمات استانی بر واقعیت‌های جغرافیای انسانی و طبیعی کشور

ردیف	استان	جغرافیای انسانی		جغرافیای طبیعی	
		قومیت	مذهب	تقسیم بین حوضه آبریز	شکل ژئومورفولوژیک
۱	آذربایجان غربی	تُرک آذری/کُرد	تشیع/تسنن	ارومیه، سفید رود بزرگ، ارس و حوضه مرزی (زاب)	منطقه کوهستانی و دشت و جلگه و مرطوب
۲	آذربایجان شرقی	تُرک آذری	تشیع	ارس، ارومیه و سفید رود بزرگ	منطقه کوهستانی و دشت و جلگه و مرطوب

ادامه جدول ۱

ردیف	استان	جغرافیای انسانی		جغرافیای طبیعی	
		قومیت	مذهب	تقسیم بین حوضه آبریز	شکل ژئومورفولوژیک
۳	اردبیل	تُرک آذری	تشیع	ارس و سفید رود بزرگ	منطقه کوهستانی و دشت مغان
۴	اصفهان	اکثریت فارس / لر، قشقایی و غیره	مطلق اسلام / تشیع / اقلیت کم سایر ادیان	حوضه آبریز گاوخونی، کارون بزرگ، دریاچه نمک، کویر سیاه کوه، کویر مرکزی	منطقه کوهستانی، کوهپایه‌ای، دشت و بیابان و نمکزار بیابانی
۵	البرز	ترکیب تمامی اقوام ایرانی	اکثریت مطلق / تشیع / اقلیت کم تسنن و غیره	دریاچه نمک	منطقه کوهستانی و کوهپایه‌ای و بیابانی
۶	ایلام	کُرد / لر / ترک	تشیع	حوضه کرخه و حوضه مرزی	منطقه کوهستانی و دشت
۷	بوشهر	فارس / لر	تشیع	حوضه خلیج فارس	منطقه کوهستانی و کوهپایه‌ای و جلگه ساحلی
۸	تهران	اکثریت فارس و آذری / ترکیب اقوام ایرانی	اکثریت تشیع / اقلیت تسنن و غیره	دریاچه نمک و هراز-نکا	منطقه کوهستانی و کوهپایه‌ای و بیابانی

ادامه جدول ۱

ردیف	استان	جغرافیای انسانی		جغرافیای طبیعی	
		قومیت	مذهب	تقسیم بین حوضه آبریز	شکل ژئومورفولوژیک
۹	چهارمحال و بختیاری	اکثریت گُر/اقلیت فارس و قشقایی	تشیع	حوضه آبریز کارون بزرگ و گاوخونی	کوهستانی و دشت
۱۰	خراسان جنوبی	اکثریت فارس/اقلیت بلوچ و غیره	اکثریت تشیع/اقلیت تسنن	حوضه آبریز کویر مرکزی، نمک‌زار خواف، هامون، بیابان لوت	کوه‌های پراکنده، بیابان و کویر
۱۱	خراسان رضوی	اکثریت فارس / اقلیت گُرد کرمانجی و غیره	اکثریت تشیع/اقلیت تسنن	حوضه آبریز قره قوم، کویر مرکزی، نمک‌زار خواف، اترک	کوهستانی، دشت و کویر
۱۲	خراسان شمالی	اکثریت گُرد کرمانجی / اقلیت ترکمن، فارس و غیره	اکثریت تشیع/اقلیت تسنن	حوضه اترک، کویر مرکزی	کوهستانی و کوهپایه‌ای
۱۳	خوزستان	اکثریت گُر و عرب/اقلیت فارس	تشیع	حوضه کارون بزرگ، کرخه، جراحی و زهره و حوضه مرزی غرب	کوهستانی، کوهپایه‌ای، غالباً دشت و جلگه و میزانی از بیابان
۱۴	زنجان	تُرک آذری با جمعیت اندکی تات	تشیع	حوضه سفیدرود بزرگ، دریاچه نمک	کوهستانی، دشت سرد و خشک

ادامه جدول ۱

ردیف	استان	جغرافیای انسانی		جغرافیای طبیعی	
		قومیت	مذهب	تقسیم بین حوضه آبریز	شکل ژئومورفولوژیک
۱۵	سمنان	فارس	تشیع	حوضه کویر مرکزی، اتک و گرگان	کوهستانی، کوهپایه‌ای، دشت و کویر
۱۶	سیستان و بلوچستان	اکثریت بلوچ / اقلیت سیستانی	اکثریت تسنن / اقلیت تشیع	حوضه بیابان لوت، هامون هیرمند، هامون ماشکیل، هامون جازموریان، حوضه دریای عمان	کوه‌های پراکنده، بیابان، دشت و جلگه
۱۷	فارس	اکثریت فارس / لر و قشقایی و عرب	تشیع	حوضه بختگان - مهارلو، کویر سیرجان، زهره و جراحی، خلیج فارس	کوهستانی، کوهپایه‌ای، دشت و بیابان
۱۸	قزوین	فارس / ترک آذری و تات	تشیع	حوضه سفیدرود بزرگ، دریاچه نمک	کوهستانی، کوهپایه‌ای، دشت و بیابان و نمکزار خشک
۱۹	قم	اکثریت فارس و ترکیب قومی ملی	تشیع	دریاچه نمک	کوه‌ها و تپه‌های پراکنده، دشت و بیابان و کویر
۲۰	کردستان	اکثریت کرد / اقلیت ترک آذری	اکثریت تسنن / اقلیت تشیع	حوضه سفیدرود بزرگ، حوضه مرزی غرب و کرخه	کوهستانی و دشت
۲۱	کرمان	اکثریت فارس / اقلیت بلوچ	اکثریت تشیع / اقلیت تسنن	حوضه بیابان لوت، هامون جازموریان، بیابان درانجیر، کویر سیرجان	کوه‌های پراکنده، دشت، کویر و بیابان

ادامه جدول ۱

ردیف	استان	جغرافیای انسانی		جغرافیای طبیعی		
		قومیت	مذهب	تقسیم بین حوضه آبریز	شکل ژئومورفولوژیک	آب و هوا
۲۲	کرمانشاه	اکثریت کُرد/ اقلیت تُرک آذری	اکثریت تشیع/اقلیت تسنن	حوضه کرخه و حوضه مرزی غرب	کوهستان، کوهپایه و دشت	سرد و مرطوب، نیمه گرم و مرطوب، گرم و مرطوب، گرم و نیمه خشک
۲۳	کهگیلویه و بویراحمد	اُر	تشیع	حوضه زهره و جراحی و خلیج- فارس	کوهستانی و دشت	سرد و مرطوب و معتدل و مرطوب و گرم و نیمه خشک
۲۴	گلستان	فارس/تُرکمن	تشیع/تسنن	حوضه گرگان و اترک	کوهستان، کوهپایه و دشت	سرد و مرطوب، نیمه گرم و مرطوب و گرم و نیمه خشک
۲۵	گیلان	اکثریت گیلکی و تالشی/اقلیت تُرک آذری	اکثریت تشیع/اقلیت تسنن	حوضه تالش، لاهیجان نور و سفیدرود بزرگ	دشت و جلگه، کوهستانی و کوهپایه‌ای	آب و هوای معتدل و مرطوب و نیمه خشک و نیمه مرطوب
۲۶	لرستان	اُر	تشیع	حوضه کارون بزرگ و کرخه	کوهستان، کوهپایه و دشت	سرد و مرطوب، نیمه گرم و مرطوب، گرم و مرطوب، گرم و نسبتاً خشک
۲۷	مازندران	مازنی	تشیع	حوضه هراز-نکا، لاهیجان-نور	کوهستان، کوهپایه‌ای و دشت و جلگه	سرد و مرطوب، معتدل و مرطوب

ادامه جدول ۱

ردیف	استان	جغرافیای انسانی		جغرافیای طبیعی		
		قومیت	مذهب	تقسیم بین حوضه آبریز	شکل ژئومورفولوژیک	آب و هوا
۲۸	مرکزی	اکثریت فارس/اقلیت آذری و لر	تشیع	حوضه دریاچه نمک، کارون بزرگ	کوهستان، کوهپایه و دشت و کویر	سرد و مرطوب، معتدل و مرطوب و گرم و نیمه خشک
۲۹	هرمزگان	اکثریت فارس/اقلیت بلوچ و عرب	اکثریت تشیع/اقلیت تسنن	حوضه آبریز دریای عمان و خلیج فارس	کوهستانی، کوهپایه‌ای و دشت و جلگه	هوای مرطوب ساحلی، معتدل زمستانی، گرم و مرطوب و گرم و خشک
۳۰	همدان	اکثریت لر و تُرک آذری/ فارس و کُرد	تشیع	حوضه دریاچه نمک، سفید رود بزرگ و کرخه	کوهستانی، کوهپایه‌ای و دشت	سرد و مرطوب، معتدل و مرطوب
۳۱	یزد	فارس	تشیع	حوضه کویر سیاه- کوه، کویر سیرجان، بیابان لوت	کوه‌های پراکنده، دشت و کویر	گرم و خشک، سرد و خشک

(Authors: based on statistics Iranian Wiki Cultural Atlas, 2012, Statistical Yearbook of the Provinces, 2011/2012 & Iran Meteorological Organization, 2011)

با توجه به جدول فوق، جدول دیگری در ذیل تهیه شده است که به صورت نسبی و تقریبی انطباق و عدم انطباق تقسیمات سیاسی استانی را بر نواحی جغرافیایی مورد سنجش قرار داده است.

جدول ۲- میزان انطباق تقسیمات استانی بر واقعیت‌های جغرافیایی کشور

ردیف	استان‌ها	جغرافیای انسانی	جغرافیای طبیعی
۱	آذربایجان غربی	عدم انطباق	انطباق متوسط
۲	آذربایجان شرقی	انطباق بالا	انطباق متوسط
۳	اردبیل	انطباق بالا	انطباق متوسط
۴	اصفهان	انطباق متوسط	عدم انطباق
۵	البرز	انطباق بالا	انطباق متوسط
۶	ایلام	انطباق متوسط	انطباق کم
۷	بوشهر	انطباق متوسط	انطباق بالا

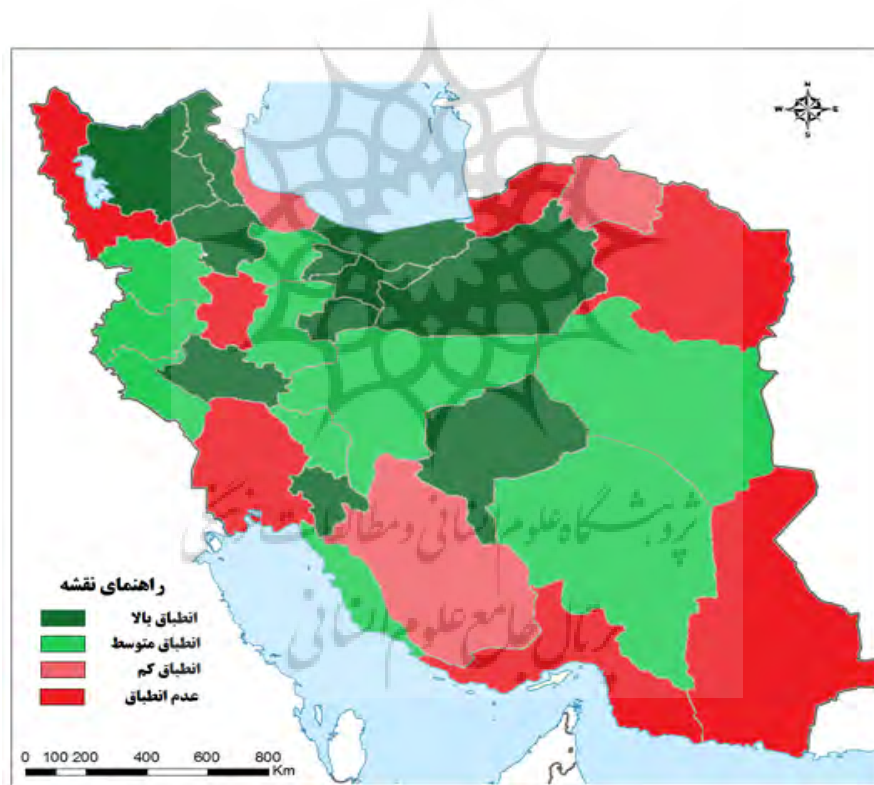
ادامه جدول ۲

ردیف	استان‌ها	جغرافیای انسانی	جغرافیای طبیعی
۸	تهران	انطباق بالا	انطباق کم
۹	چهارمحال و بختیاری	انطباق متوسط	انطباق بالا
۱۰	خراسان جنوبی	انطباق متوسط	انطباق بالا
۱۱	خراسان رضوی	عدم انطباق	انطباق کم
۱۲	خراسان شمالی	انطباق کم	انطباق بالا
۱۳	خوزستان	عدم انطباق	انطباق کم
۱۴	زنجان	انطباق بالا	انطباق بالا
۱۵	سمنان	انطباق بالا	عدم انطباق
۱۶	سیستان و بلوچستان	عدم انطباق	انطباق متوسط
۱۷	فارس	انطباق کم	عدم انطباق
۱۸	قزوین	انطباق متوسط	انطباق متوسط
۱۹	قم	انطباق زیاد	انطباق بالا
۲۰	گردستان	انطباق متوسط	انطباق متوسط
۲۱	کرمان	انطباق متوسط	انطباق متوسط
۲۲	کرمانشاه	انطباق متوسط	انطباق کم
۲۳	کهگیلویه و بویراحمد	انطباق بالا	انطباق متوسط
۲۴	گلستان	عدم انطباق	انطباق متوسط
۲۵	گیلان	انطباق کم	انطباق بالا
۲۶	لرستان	انطباق بالا	انطباق متوسط
۲۷	مازندران	انطباق بالا	انطباق بالا
۲۸	مرکزی	انطباق متوسط	انطباق کم
۲۹	هرمزگان	عدم انطباق	انطباق بالا
۳۰	همدان	عدم انطباق	انطباق متوسط
۳۱	یزد	انطباق بالا	انطباق بالا

(Authors, 2017)

آنچه در جداول (۱ و ۲) و نقشه‌های (۳ و ۴) ذکر شده است، نشان‌گر عدم انطباق یا انطباق کم تقسیمات سیاسی در بعضی از استان‌ها بر واقعیت‌های جغرافیایی است. معیار سنجش در انطباق بالا تا عدم انطباق تقسیمات استانی بر جغرافیای انسانی، بدین شکل است که اگر در استانی فقط تفاوت‌های مذهبی یا قومی بین

دو گروه مذهبی یا قومی را مشاهده کنیم، انطباق را متوسط ارزیابی کرده‌ایم. اما اگر تفاوت‌های قومی و مذهبی در کنار هم وجود داشته باشد تا سطح عدم انطباق و یا انطباق کم پیش رفته‌ایم. در استان‌هایی که تفاوت‌های قومی و مذهبی در کنار هم و به صورت گروه‌های جمعیتی قابل توجه بوده است، مبنای بر عدم انطباق قرار داده‌ایم. اما در استان‌هایی که تکرر قومی و مذهبی وجود دارد، اما بخشی از اقوام و یا مذاهب جمعیت کمتری دارند، مبنای بر انطباق کم گذاشته‌ایم. همچنین در استان‌هایی که فقط تکرر قومی وجود دارد، اما بیش از دو قومیت و بیش تر در آن استان وجود داشته است، معیار را بر عدم انطباق گذاشته‌ایم. مانند استان‌های خوزستان (جمعیت‌های قابل توجه لر و زیرشاخه‌های آن، عرب و در درجه سوم فارس زبانان) و همدان (اقوام قابل توجه لر، ترک آذری، فارس و اقلیت کرد).

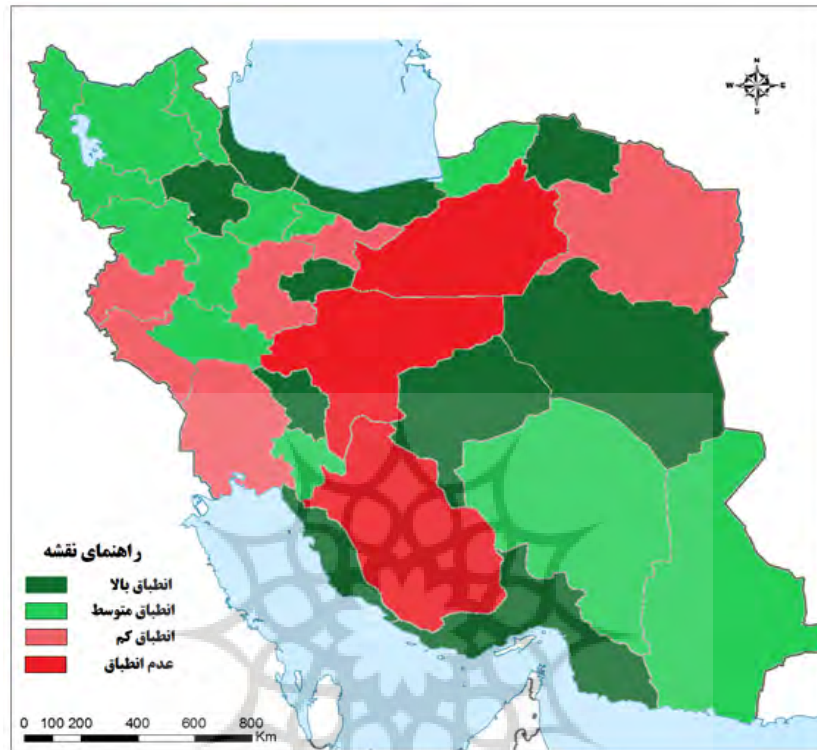


نقشه ۳- میزان انطباق تقسیمات استانی بر جغرافیای انسانی کشور

(Authors, 2017)

عدم انطباق مرزهای سیاسی بر جغرافیای انسانی سبب رقابت‌های منفی محلی می‌گردد که کارایی مدیریت سرزمینی را کاهش داده و مانع از همکاری و همدلی بین مردم استان می‌شود. علاوه بر این رقابت‌های منفی محلی سبب بهره‌برداری گروه‌های مخالف دولت مرکزی از این اختلافات و مناقشات می‌شود. به خصوص که بسیاری از این استان‌ها که دارای عدم انطباق تقسیمات سیاسی با جغرافیای انسانی هستند، در حواشی و مرزهای کشور قرار دارند. این امر همچنین سبب تضعیف عدالت جغرافیایی و به حاشیه رفتن گروه قومی و یا مذهبی ضعیف‌تر و گسترش فقر و ناامنی در بین آن‌ها و پیامدهای امنیتی ناشی از آن برای منطقه و کشور می‌شود. نمونه این مورد را می‌توان در استان‌های آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان و تا حدودی خوزستان و هرمزگان مشاهده نمود. قرار گرفتن دو ناحیه ترکی- شیعی و کردی- سنی در استان آذربایجان غربی، ناحیه جغرافیای انسانی سیستانی- شیعی و بلوچ- سنی در استان سیستان و بلوچستان، غیرعرب و عربی در خوزستان و شیعه و سنی در استان هرمزگان سبب شده تا به ترتیب اقوام ترک، سیستانی، غیرعرب و شیعی در اداره استان‌های مذکور نقش بیش‌تری داشته باشند و شرایط توسعه در مناطق قومی و مذهبی کردی، عربی و سنی تضعیف گردد. البته این مسئله تا حدود زیادی به رقابت‌های قومی و محلی بستگی دارد که ریشه در تقسیمات سیاسی نامنطبق بر نواحی جغرافیای انسانی و فرهنگی در این استان‌ها است. عدم توسعه یافتگی و محدودیت مشارکت سیاسی اقوام مذکور در جریان اداره امور محلی، سبب غیریت‌سازی و شکل‌گیری انگاره تبعیض از سوی اقوام و حکومت مرکزی در قبال این گروه‌های انسانی شده است، که خود منجر به واگرایی بیش‌تر آن‌ها می‌شود.

نقشه ۴ نیز بر اساس میزان انطباق تقسیمات استانی بر جغرافیای طبیعی کشور ایران ترسیم شده است. محقق در این نقشه بر اساس سه مولفه حوضه‌های آبریز، شکل ژئومورفولوژیک و آب و هوا استان‌ها را طبقه‌بندی نموده است.



نقشه ۴- میزان انطباق تقسیمات استانی بر جغرافیای طبیعی کشور

(Authors, 2017)

عدم انطباق و یا انطباق کم تقسیمات کشوری بر جغرافیای طبیعی، سبب تقسیم واحدهای طبیعی با ظرفیت‌های مختلف بین واحدهای اداری و مدیریتی متفاوت و شکل‌گیری عدم هماهنگی جامع در بهره‌وری از این ظرفیت‌ها می‌شود، که خود منجر به عدم توسعه‌یافتگی و فقر می‌شود. به‌ویژه که با روی کار آمدن مدیرانی که از یک منطقه اکولوژیکی خاص از استان‌های مورد نظر هستند، توجه و برنامه‌ریزی برای بخش‌های دیگر مورد بی‌توجهی و حتی فراموشی قرار می‌گیرد. البته این بخشی از آسیب شناسی در زمینه تقسیمات سیاسی کشور در ایران است و آسیب شناسی تقسیمات از بُعد امنیتی و مرزها و غیره نیز خود بر تعداد استان‌های با شرایط نامناسب می‌افزاید. در این رابطه می‌توان به مثال استان‌های فارس، اصفهان، سمنان، خوزستان و خراسان رضوی اشاره نمود، که به دلیل گستردگی زیاد، واحدهای ژئومورفولوژیکی و اقلیمی

مختلف، دارای جغرافیای متکثر هستند. این تکثر جغرافیای طبیعی که در برخی از این استان‌ها با تکثر در جغرافیای فرهنگی و انسانی نیز همراه است، سبب شده تا نیاز به مدیریت مبتنی بر افتراق‌های مکانی نیش‌تر احساس شود. به عنوان مثال استان‌های اصفهان و خوزستان دارای یک ناحیه کاملاً جغرافیایی، یک منطقه دشتی و یک محدوده بیابانی هستند. استان خوزستان علاوه بر این دارای سواحل و شرایط جلگه‌ای نیز می‌باشد. با توجه به تکثر فضاهای طبیعی و بعضاً انسانی در این استان‌ها مدیریت سرزمین در این واحدهای سیاسی با چالش مواجه است. برای مدیریت مناسب نیاز به تقسیم این نواحی براساس ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی است تا هر کدام دارای سند آمایشی مبتنی بر توانمندی‌ها، فرصت‌ها، تهدیدها و چالش‌های مرتبط با خود باشند. در شرایط کنونی استانی مانند اصفهان نیاز به چند سطح برنامه‌ریزی برای نواحی کویری-بیابانی، دشت‌های معتدل مرکزی و نواحی کوهستانی غربی خود و همچنین اسناد مجزا برای مدیریت منابع آب و خاک در هر کدام از این مناطق است که به دلیل وسعت زیاد این استان، شرایط مدیریت مطلوب برای آن تا کنون حاصل نشده است.

عدم توجه به مولفه‌های شکلی جغرافیایی در تقسیمات کشور

در این بخش برای مشخص شدن بیشتر عدم انطباق تقسیمات سیاسی کشوری (استان‌ها) بر واقعیت‌های جغرافیایی به سه مولفه وسعت و فاصله، شکل استان‌ها و استقرار غیر جغرافیایی مراکز استان‌ها پرداخته شده است.

وسعت و فاصله

استان‌های ایران به لحاظ وسعت و فاصله نقاط داخل استانی دارای تفاوت محسوس با یکدیگرند. در غرب و شمال کشور استان‌ها دارای وسعت کمتر و در نتیجه فاصله کمتر بین نقاط سکونت با یکدیگر و با مرکز استان است. در حالی که در شرق و مرکز کشور وسعت استان‌ها بسیار زیاد است و این امر سبب ایجاد آسیب‌های جدی به لحاظ قدرت کنترل دولت و امنیت و نیز خدمات‌رسانی و عدالت جغرافیایی شده است. البته بخشی از این مشکل متوجه شکل استان‌ها نیز است که در ادامه بدان اشاره خواهد شد. در جدول ذیل، استان‌های کشور براساس وسعت آورده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌گردد اکثر استان‌های وسیع کشور در شرق و مرکز کشور قرار دارند.

جدول ۳- ترتیب استان‌های ایران براساس مساحت در سال ۱۳۹۰

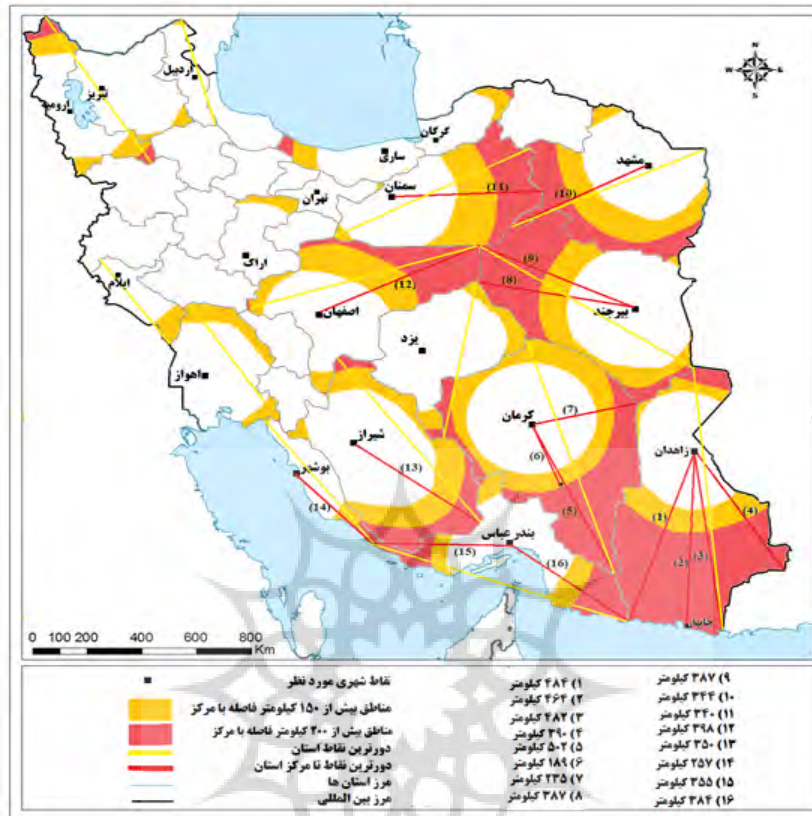
ردیف	نام استان	مرکز	مساحت
۱	کرمان	کرمان	۱۸۱۰۷۸۵
۲	سیستان و بلوچستان	زاهدان	۱۸۰۰۷۲۶
۳	خراسان جنوبی	بیرجند	۱۴۰۰۶۳۴
۴	خراسان رضوی	مشهد	۱۲۸۰۹۴۹
۵	فارس	شیراز	۱۲۲۰۶۰۸
۶	اصفهان	اصفهان	۱۰۷۰۱۰۲
۷	سمنان	سمنان	۹۷۰۴۹۱۱
۸	یزد	یزد	۷۳۰۹۴۱
۹	هرمزگان	بندرعباس	۷۰۰۶۹۷
۱۰	خوزستان	اهواز	۶۴۰۰۵۵
۱۱	آذربایجان شرقی	تبریز	۴۵۰۶۵۰
۱۲	آذربایجان غربی	ارومیه	۳۷۰۴۱۱
۱۳	کردستان	سنندج	۲۹۰۱۳۷
۱۴	مرکزی	اراک	۲۹۰۱۲۷
۱۵	خراسان شمالی	بجنورد	۲۸۰۴۳۴
۱۶	لرستان	خرم‌آباد	۲۸۰۲۹۴
۱۷	بوشهر	بندر بوشهر	۲۷۶۵۳
۱۸	کرمانشاه	کرمانشاه	۲۴۰۹۹۸
۱۹	مازندران	ساری	۲۳۰۸۴۲
۲۰	زنجان	زنجان	۲۱۰۷۷۳
۲۱	گلستان	گرگان	۲۰۰۳۶۷
۲۲	ایلام	ایلام	۲۰۰۱۳۳
۲۳	همدان	همدان	۱۹۰۳۶۸
۲۴	اردبیل	اردبیل	۱۷۰۸۰۰
۲۵	چهارمحال و بختیاری	شهرکرد	۱۶۰۳۳۲
۲۶	قزوین	قزوین	۱۵۰۵۶۷
۲۷	کهگیلویه و بویراحمد	یاسوج	۱۵۰۵۰۴
۲۸	گیلان	رشت	۱۴۰۰۴۲
۲۹	تهران	تهران	۱۲۰۹۸۱
۳۰	قم	قم	۱۱۰۵۲۶
۳۱	البرز	کرج	۵۰۸۳۳

(Statistical Yearbook of the Provinces, 2011/2012)

مساحت بزرگ‌ترین استان کشور (استان کرمان) ۳۱/۱۶ برابر مساحت کوچک‌ترین استان کشور (استان البرز) است. این امر نوعی بی‌نظمی را شکل و محتوای سازماندهی سیاسی فضا در کشور به وجود آورده است. برخلاف تصور مدیریت سرزمینی که مناطق کویری و بیابانی را براساس اهمیت کمتر و جمعیت کم در قالب تعداد کمی از استان‌های وسیع قرار داده است، این مناطق به لحاظ ارزش اقتصادی (معادن، استعداد گرد شگری، تولید انرژی‌های نو و غیره) دارای جایگاه بالایی در بین استان‌های کشور است. همچنین این استان‌ها و بویژه استان‌های مرزی شرق کشور به لحاظ تهدیدات امنیتی بالاترین اهمیت را در لزوم توجه دولت دارند. این در حالی است که کنترل دولت به دلیل ساختار تقسیمات ضعیف و مراکز استانی و نظامی پراکنده در این مناطق بسیار کم است. به دلیل نبود زیرساخت‌های اقتصادی و سیاسی و امنیتی مناسب در این مناطق، امروزه بیش‌ترین تهدیدات از سمت شرق و حتی بخشی از مناطق مرکزی متوجه کشور شده است. در مناطق شرقی و جنوبی همان معیارهایی به کار رفته است که برای سایر استان‌ها به کار برده شده است و به اصل فاصله برای خدمات رسانی و کنترل و ایجاد امنیت توجه نشده است. یکی از آسیب‌های کلی تقسیمات کشوری در ایران، معیار قرار دادن عنصر جمعیت است که باعث نادیده گرفتن بسیاری از اقتضائات مهم و ضروری برای ایجاد یک ساختار تقسیمات کشوری مناسب و مبتنی بر آمایش سرزمین شده است.

فاصله دورترین نقاط و مراکز سکونتی در استان‌های وسیع شرقی و مرکزی و فاصله آن‌ها تا مراکز استانی بسیار زیاد است. به‌عنوان مثال فاصله زاهدان به‌عنوان مرکز استان سیستان و بلوچستان با چابهار از طریق جاده ۶۹۶ کیلومتر است. فاصله شهر کرمان تا آخرین نقطه جنوب شرق استان کرمان به‌صورت مستقیم (بدون در نظر گرفتن جاده و راه‌های انسانی)، ۵۰۲ کیلومتر است. در ذیل نقشه شماره ۵ میزان تطابق تقسیمات کشوری بر فواصل منطقی جغرافیایی را مشخص می‌گرداند.

البته باید توجه نمود که علاوه بر فاصله صرف می‌بایست به توپوگرافی و شکل ژئومورفولوژیک و جمعیت استان‌ها و ضریب امنیت هر منطقه نیز توجه نمود و بر این اساس به ارائه یک آسیب‌شناسی دقیق از فاصله شهرستان‌ها تا مرکز پرداخت (Rashidi, 2014: 215).



نقشه ۵- میزان تطابق تقسیمات کشوری بر فواصل منطقی جغرافیایی

(Rashidi, 2014: 215)

شکل استان‌ها

یکی دیگر از آسیب‌های تقسیمات کشوری ایران در سطح استانی، شکل غیرمنسجم و غیرفشرده استان‌ها است. شکل فشرده و دایره‌ای بهترین شکل برای یک واحد جغرافیایی سیاسی است. چراکه در صورت انطباق مرکز استان بر مرکزیت جغرافیایی بالاترین سطح خدمات رسانی و کنترل صورت خواهد گرفت. اشکال غیرمنطقی تقسیمات کشوری در ایران، به‌ویژه در سطح استانی ناشی از عوامل مختلفی است. یکی از این عوامل و سعت زیاد استان‌ها است که در استان‌های شرقی و مرکزی قابل ملاحظه است که ناشی از تقسیمات غیر جغرافیایی و تک معیاره به خصوص با معیار جمعیت است. علت دیگر تقسیمات ارگانیک و تکوینی استان‌های کشور است که ناشی از ملاحظات و فشارهای محلی و ملاحظات سستی با نگاه

غیرآمایشی به مقوله امنیت است که خود سبب تهدیدات امنیتی و تضعیف کارایی واحدهای استانی در بهره‌وری از منابع و توان‌های طبیعی و انسانی و ضعف خدمات رسانی و کنترل کامل دولت بر تمام نقاط استانی شده است. استان‌هایی مانند آذربایجان غربی، ایلام، اردبیل، بوشهر، هرمزگان، تا حدودی استان مرکزی و حتی سیستان و بلوچستان از این نمونه تقسیمات استانی است. این استان‌ها با توجه به این که در مناطق مرزی کشور قرار گرفته‌اند دارای کارایی پایینی در دفاع پایدار از مرزهای کشور است. مراکز استان‌ها به‌عنوان مرکز امنیتی و دفاعی و اداری استان - دارای کنترل کمی بر تمامی نقاط استان است. در بُعد اثرگذاری و سعت بر شکل نیز می‌توان به استان‌هایی مانند کرمان، اصفهان، خراسان جنوبی (پس از اضافه شدن طبس)، یزد (قبل از جدایی طبس)، خراسان رضوی و فارس اشاره نمود. این استان‌ها معمولاً دارای یک زائده بزرگ یا باریک و کوچک در دل استان‌های دیگر است. این امر باعث شده تا فاصله این مناطق زائد تا مرکز استان متبوع بیشتر از فاصله این مناطق تا مراکز استان‌های همجوار باشد. نمونه آن را می‌توان در جنوب شرق استان کرمان مشاهده نمود که دارای فاصله کمتری با بندرعباس (مرکز هرمزگان) نسبت به شهر کرمان است.

استقرار غیرجغرافیایی مراکز استان‌ها

یکی دیگر از آسیب‌های ناشی از عدم انطباق تقسیمات کشوری بر واقعیت‌های جغرافیایی، استقرار غیر جغرافیایی برخی از مراکز استان‌ها است. در بعضی از استان‌های کشور، مرکز استان در ثقل جغرافیایی آن قرار نگرفته است. این مسئله را می‌توان در استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، کرمان، اصفهان، خراسان رضوی و جنوبی، سمنان، مرکزی، بوشهر، ایلام، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، مازندران و آذربایجان غربی مشاهده نمود. البته باید توجه داشت که در استان‌هایی مانند چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد به واسطه وسعت کم استان این مسئله چندان مشکلی را ایجاد نمی‌کند. اما در استان‌هایی که دارای وسعت زیاد و یا شکل کشیده یا زائده دار هستند، این مسئله باعث ضعف در خدمات رسانی و کنترل استان و بهره‌وری درست از منابع می‌شود. به‌عنوان مثال زاهدان که مرکز استان سیستان و بلوچستان است، در قسمت شمالی استان واقع شده است و بیش از ۸۰ درصد استان در قسمت جنوبی این شهرستان واقع شده است. این امر سبب ضعف شدید در کنترل مناطق مرزی و حساس این استان راهبردی شده است که در سال‌های اخیر عواقب امنیتی زیادی را به دنبال داشته است. در کل می‌توان دسترس ضعیف مرکز استان به‌عنوان مرکز اداری، سیاسی، امنیتی و انتظامی و دفاعی هر استان به نقاط مختلف استان تابعه را در کنار

عوامل دیگر جغرافیایی معادل کنترل ضعیف استان و ناامنی ناشی از آن و نیز ضعف بهروری و کارآمدی و عدم توسعه یافتگی دانست.

نتیجه گیری

از مجموع آنچه در این مقاله گفته شد، تقسیمات کشوری ایران از منظر جغرافیا و آمایش سرزمین دارای ضعف‌ها و آسیب‌هایی است که پیامدهای ژئوپلیتیکی منفی را برای کشور و مناطق جغرافیایی آن به دنبال داشته است. یکی از این ضعف‌ها عدم انطباق تقسیمات کشوری بر نواحی جغرافیایی است. این عدم انطباق به لحاظ جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی قابل بررسی است. همان‌طور که در این پژوهش توضیح داده شد، مرزبندی‌های بسیاری از استان‌ها بر جغرافیای طبیعی و انسانی منطبق نیست و این امر سبب شده تا مدیریت سرزمینی در هر استان با تنوع انسانی و طبیعی سرزمین مواجه شود و از ارائه یک برنامه‌ریزی ناحیه‌ای منسجم بازماند. این امر سبب عدم کارایی مناسب در مدیریت استان‌ها و در شکل کلان مدیریت کشور شده است. همچنین این امر سبب شکل‌گیری رقابت‌های منطقه‌ای در درون استان‌هایی شده که چند ناحیه جغرافیایی را در بر گرفته است. این مسئله سبب شکاف بیش‌تر مرکز-پیرامون و هسته و حاشیه شده است و مراکز با قدرت و برخورداری سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره بیش‌تر به اعمال سیاست‌های منطبق بر اقتضانات خود در مناطق حاشیه‌ای می‌پردازند. این عدم انطباق تقسیمات کشوری بر منطق جغرافیای سرزمینی به ناعادلی سرزمینی و عدم عدالت جغرافیایی دامن می‌زند. عدم انطباق مرزها و مناطق سیاسی بر نواحی جغرافیایی سبب نادیده گرفتن افتراق‌ها و تجانس‌های مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی شده است. نتیجه این امر تضعیف عدالت سرزمینی، کاهش سهم مشارکت سیاسی برخی از شهروندان در روند اداره امور کشوری و ناحیه‌ای، شکل‌گیری انگاره تبعیض بین اقوام و حکومت مرکزی و در نتیجه واگرایی بیش‌تر و به مخاطره افتادن امنیت محلی منطقه‌ای و حتی ملی شده است.

از منظر جغرافیا و آمایش سرزمین یکی دیگر از ضعف‌های موجود در تقسیمات کشوری عدم توجه به مؤلفه‌های شکلی جغرافیایی در مرزبندی و منطقه‌بندی سیاسی استان‌ها، شهرستان‌ها و غیره است. این مسئله شامل وسعت و فاصله، شکل استان‌ها و استقرار غیرجغرافیایی مراکز استان‌ها است. وسعت و فاصله و شکل استان‌ها رابطه مستقیمی با خدمات‌رسانی، کنترل، توسعه و امنیت هر منطقه دارد. همان‌طور که در مقاله حاضر توضیح داده شد فاصله نقاط استان‌ها با مرکز و با هر کدام از مراکز خدمات‌رسانی و کنترل، باعث ناکارآمدی مدیریت سرزمینی در اداره، کنترل و خدمات‌رسانی در جهت فراهم‌آوری بستری مناسب برای توسعه و

امنیت پایدار نواحی مختلف کشور شده است. شکل استان‌ها نیز باعث ایجاد فواصل و خلاءهای سرزمینی بین مراکز استان و برخی نقاط حاشیه‌ای شده است. همچنین استقرار مراکز استان‌ها در نقاط غیر منطبق بر اصول مکان‌گزینی جغرافیایی سبب کاهش قابلیت مراکز استان‌ها در خدمات‌رسانی، کنترل و در نتیجه بستر سازی برای توسعه شده است. این امر نفوذپذیری امنیتی و بحران خدمات‌رسانی در سطوح مختلف سرزمینی به‌ویژه در مناطق مرزی و نیز کم جمعیت یا خالی از جمعیت را سبب شده است. از این رو عدم توجه به واقعیت‌های جغرافیایی و منطق آمایش سرزمین که همان منطق عملی علوم جغرافیایی است سبب بروز آسیب‌هایی در روند توسعه و امنیت در فضای سرزمینی کشور شده است و این بیان‌گر ضعف و آسیب در روند تقسیمات کشوری از منظر جغرافیا و آمایش سرزمین است، که به تبع پیامدهای امنیتی و سیاسی زیادی را متوجه کشور نموده است. این عدم انطباق بین واقعیت و تصور دولتمردان در برنامه‌ریزی و آمایش فضای سرزمینی ریشه در فقدان یک درک ژئوپلیتیکی فراگیر از تهدیدات، فرصت‌ها، ضعف‌ها و قوت‌های سرزمینی دارد که منجر به شکل‌گیری سازماندهی سیاسی فضا به شکل معیوب و دور از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و آمایشی شده است.

کتابنامه

1. Afzali, Rasul., Rashidi, Mostafa., & Mottaghi, Afshin. (2012). Dominant Geopolitical Structure Analyses on Mutual Relationships of Iran and Azerbaijan Republic from the 1991- 2010 with Constructivism Geography Approach, Human Geography Researches Quarterly, (80), 1-19. [In Persian]
2. Ahmadipour, Zahra., & Mirzaeitabar. Meysam (2011). Place Feeling Role in the Political Organization of Space, Environmental Planning Quarterly, Vol.4 (12), 47-62. [In Persian]
3. Ahmadipour, Zahra., Mirshekaran, Yahya., & Hourcade, Bernard. (2014). Political Organization of Space in Extensive Structures, Geopolitics Quarterly, 10 (3), 176-199. [In Persian]
4. Alijani, Bohloul. (1998). What is Geography and Geographers who?, Journal of Teaching Geography, 47. [In Persian]
5. Cetiran Consulting Engineers. (1977-1978). The Studies of Iranian Basic Plan of Land Use, The Study of Long-Term Strategy of Land Use plan, Under the supervision of Iranian Kingdom Organization for Planning and Budget, Tehran: Center for Planning and Land Use. [In Persian]
6. Database of State laws and Regulations: <http://www.dastour.ir/Brows/?lid=24595>.
7. Gholami, Bahador., Ahmadi, Seyedabas., & Khaleidi, Hossein. (2015). Political Organization of Space and Challenges in The Area of Iran (Case Study: Ilam and

- West Azerbaijan, *Modares Journal of Spatial Planning Quarterly*, 19 (2), 89-120. [In Persian]
8. Hafeznia, Mohammadreza., Ghasri, Mohammad., Ahmadi, Hamid., & Hosseini, Hossein. (2006). Ethnicity and Political Organization of Space: (Case: West and North West of Iran), *Geopolitics Quarterly*, 2, 5-23. [In Persian]
 9. Hataminejad, Hossein., Hosseini, Seyedmohammad., & Hosseini, Seyedali. (2010). The Status and Role of Geography in Spatial Planning, *Journal of Teaching Geography*, 25 (1), 46-51. [In Persian]
 10. Hosseini, Seyedhadi., & Sediqi, Abolfazl. (2015). The spatial Planning Analysis of Mashhad Therapeutical Spaces with Passive Defense Approach, *Spatial Planning Quarterly*, 6 (2), 335-361. [In Persian]
 11. <http://alihme.wikispaces.com/file/view/divisions.pdf>
 12. Iran Meteorological Organization. (2011). Meteorological Characteristics of Provinces, Tehran: Department of Provinces Meteorology, Country Meteorological Organization, Ministry of Roads and Urban Development. [In Persian]
 13. Iranian Wiki Cultural Atlas. (2012). Human and Natural Geography of Provinces, Qom: Management System and the Islamic Propaganda of Deputy of Culture and Propaganda, The Islamic Propaganda Bureau of Qom Seminary. [In Persian]
 14. Islamic Parliament Research Center. (No Date). Constitutional constitution, Available at: <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/133414>. [In Persian]
 15. Islamic Revolution Documents Center. (FirstPub:1937- Republishing 2011). Iran Map 76 Years Ago Date of Retrieving: 2014/06/21, Available at: <http://www.irdc.ir/fa/content/16757/default.aspx>. [In Persian]
 16. Karimipour, Yadollah. (2002). Introduction to Iran Administrative Divisions, Vol. 1, Tehran: Iranian Association of Geography.
 17. Kavianirad, Morad., Azarkhah, Yadollah., & Sheykhiani, Abdolmahdi. (2016). Explaining the Effects of Geographical Scale on Formation of the Phenomenon of Regionalism in South East Iran, *Political Geography Quarterly*, 1 (1), 1-25. [In Persian]
 18. Mottaghi, Afshin., & Rashidi, Mostafa. (2015). Geography, Constructivism and Constructivist Explanation of Geopolitics Introduction to Constructivist Geopolitics Approach, *Geography and Development Iranian Journal*, 39, 107-126. [In Persian]
 19. Muir, Richard. (1997). *Political Geography: A New Introduction*, London: Macmillan.
 20. Pishgahifard, Z., Rashidi, Mostafa., Shabanifard, M., & Abdollahpour, M.R. (2010). Geopolitical Constructs Understanding and Survey with Constructivism Geography Approach Case Study: IRI and Its Confronting Challenges in Central Asia, *Journal of Social Sciences*, Vol. 6, No. 3, PP.459-467.
 21. Pourmousavi, Seyedmousa., Mirzadeh Kouhshahi, Mehdi., Rahnama Gharakhanbaglou, Jahanbakhsh. (2008). The Political Organization of Space and Cultural and Functional Areas in Iran, *Geopolitics Quarterly*, 4 (3), 75-101. [In Persian]

22. Rahnemaei, Mohamadtaghi. (1993). The Iran's Environmental Potentials, Tehran: Center for Urban Studies and Architecture of Iran. [In Persian]
23. Rashidi, Mostafa. (2014). The Geopolitical Pathology of Planning in the Iranian Territorial Space With Spatial Planning Approach and Providing Strategic Model, Doctoral Dissertation in Political Geography, Tehran: Geography Faculty, University of Tehran. [In Persian]
24. Sarvar, Rahim. (2005). Applied Geography and Spatial Planning, Tehran: SAMT Publications. [In Persian]
25. Shakouhi, Hossein. (2003). New Thoughts in Philosophy of Geography, Vol. 1, Tehran: Gitashenasi Publications. [In Persian]
26. Short, John.R. (1982). An Introduction to Political Geography, London: Routledge & Kegan Paul.
27. Statistical Yearbook of the Provinces. (2011-2012). Ministry of Interior, Planning Deputy of Provincial Governments, Bureau of Statistics, Information & GIS.
28. Tajik, Mohammadreza. (2002). An Introduction to Strategies of The Islamic Republic of Iran's National Security, Vol.1, Approaches and Strategies, Tehran: The Culture of Dialogue Publications.
29. Taylor, Alastair. (1975). A System Approach to the Political Organization of Space, Social Science Information, University of Alberta, Published by Sage Pub.14.7.
30. The Management and Planning Organization of Iran. (2014). The Iran's Sixth Development Plan, The Documentations of Sixth Economic, Social and Cultural plan, Tehran: Management and Planning Organization of The Presidential Administration. [In Persian]